

## شناسایی عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی در راستای استقرار حاکمیت شرکتی در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

### کامیار قاضی خوانساری

#### چکیده

نظام حاکمیت شرکتی در ایران موضوع نسبتاً جدیدی است که در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته و اقداماتی در جهت اجرایی نمودن ابعاد مختلف آن به صورت غیرمنسجم در بازار پول و سرمایه کشور صورت پذیرفته است. حاکمیت شرکتی یکی از مسائل بسیار حائز اهمیت در نهادهای پولی و مالی است؛ به نحوی که ضعف و توجه ناکافی به حاکمیت شرکتی صحیح در بانک ها، به عنوان یکی از علل اساسی بحران مالی شناخته شده است. هدف این تحقیق شناسایی عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی در راستای استقرار حاکمیت شرکتی در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بوده است. در این تحقیق بر چهار گروه از عوامل، مورد بررسی قرار گرفته اند که این چهار عامل عبارتند از: عوامل نهادی، عوامل قانونی، عوامل مقرراتی و عوامل سازمانی. با استفاده از روش AHP فازی به رتبه بندی این عوامل پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان داد عوامل قانونی، عوامل مقرراتی، عوامل نهادی و عوامل سازمانی به ترتیب رتبه های اول تا چهارم را به خود اختصاص داده اند. همچنین نبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی، از عوامل قانونی، مهمترین شاخص در میان شاخص های موجود بوده است. زیرمعیار ابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی ز عوامل قانونی، دومین شاخص و زیرمعیار دخالت نابه جای دولت در انتصابات بانک ها از عوامل عوامل سازمانی، سومین شاخص مهم در میان شاخص های موجود می باشد. که مهمترین ضرورت های اصلاح نظام پولی و بانکی را نشان می دهد.

**واژه های کلیدی:** حاکمیت شرکتی، نهاد های پولی و مالی، عملکرد بانکی، نظام پولی و بانکی

## ۱- مقدمه

یکی از ابعاد بخش مالی که همواره مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد ساختار، ترکیب و سهم بازارهای مالی در نظام مالی است. می‌توان بیان کرد که نظام مالی دارای دو قطب بازار سرمایه و بانک است که بسته به میزان وابستگی بخش حقیقی اقتصاد به هریک از این دو قطب، ساختار مالی کشورهای مختلف تشکیل می‌شود. بانک‌ها یا مؤسسات سپرده پذیر از طریق جذب پس‌انداز مردم در غالب انواع سپرده‌ها، منابع را جمع‌آوری و جذب می‌کند و از طریق اعطای تسهیلات برای مخارج فعالان اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری و مصرف، منابع خود را تخصیص می‌دهند (هوشمندی راد، ۱۳۹۶).

جدایی مالکیت از مدیریت سبب درگیری‌های نمایندگی و بروز رفتار فرصت‌طلبانه مدیر و عدم تقارن اطلاعاتی می‌گردد. در واقع نیاز سهامداران برای کنترل مدیران، به‌طور مثبتی با پیچیدگی‌های سازمان مرتبط است. این پیچیدگی به‌وسیله افزایش سطوح سلسله مراتبی سازمانی، موجب ایجاد محدودیت برای سهامداران می‌گردد. در مقابل این افزایش پیچیدگی و نفوذ تصمیم‌گیری، ما می‌توانیم به مشکلات نمایندگی و دشواری‌های مرتبط آن اشاره نماییم که عدم تقارن اطلاعاتی سبب این امر می‌شود که مدیران از رفتارهای فرصت‌طلبان برای افزایش منافع خود بهره‌برند. بر اساس مکانیسم حاکمیتی شرکت‌ها، نقش اساسی حسابرسی و ساختار مالکیت، کاهش این عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران می‌باشد (عثمان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳) مکانیسم‌های کنترل داخلی بر رابطه بین متغیرها با تئوری نمایندگی مؤثر و می‌تواند مرتبط باشد (کایوب و جاربوب<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴).

همیشه امکان تلاش برای هر دو گروه یعنی مالکان سرمایه و مدیران به‌عنوان کنترل‌کننده‌های قدرت، در جهت کسب منافع مشترک به‌طور هم‌زمان، وجود ندارد. به همین دلیل امکان دارد گاهی اوقات منافع شخصی شرکای اصلی و مقامات ارشد اجرایی بر نفع شخصی دیگر افراد، برتری داشته باشد. از آنجایی که مقامات ارشد اجرایی، که از منافع شخصی خود استفاده کرده، می‌توانند درآمدی برای خود ایجاد کنند، سهامداران و مدیران اجرایی‌ای که کنترل امور به دستشان است نیز می‌توانند سرمایه یا اعتبار مالی را به دیگر شرکت‌ها (که خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند) انتقال دهند (آرن و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴).

دو دهه گذشته، در ادبیات آکادمیک و همچنین در محافل سیاسی، توجه قابل توجهی به درک مفید بودن حاکمیت شرکتی در بانک‌ها، به ویژه از زمان وقوع ناهماهنگی‌های عمده شرکت‌های بزرگ در چندین اقتصاد پیشرفته و تمرکز بر روش‌های مختلف حاکمیت شرکتی در چندین کشور و یا اصلاح روش‌های موجود، شده است. چنین تحولات معمولاً با پیشرفت استانداردهای افشاء، همراه بوده است تا اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش دهد، عمق بازارهای مالی را تقویت کند و از حقوق سهامداران، محافظت کند (گاش<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸).

بانک‌ها تمایل دارند که اختیارات عادلانه‌ای برای انتخاب ساختارهای حاکمیت شرکتی خود در چارچوب قانونی کشورشان، در نظر بگیرند. از این رو، ساختارهای حاکمیت شرکتی بانک‌ها، ترکیبی از الزامات قانونی ملی و ترجیحات سهامداران کلیدی بانک‌ها و به ویژه سهامداران آنها را، منعکس می‌کند. رابطه بین حاکمیت شرکتی بانکی و سرمایه‌گذاری بانک‌ها، می‌تواند ناشی از تاثیر سیستم قانونی بر حاکمیت یک شرکت را منعکس کند و سپس بر استراتژی‌های سرمایه‌گذاری نیز تاثیر گذار باشد (آنگینر و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۶).

یکی از راه‌حل‌های اصلی صیانت از حقوق ذینفعان مختلف در نظام بانکی استقرار نظام حاکمیت شرکتی است. اگرچه مدل‌های گوناگونی از این نظام در کشورهای مختلف جهان وجود دارد و هریک از سطوح کارایی متفاوتی برخوردار است، اما نظام فعلی حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی ایران دارای نقاط ضعفی است که سبب کاهش کارایی شده است. به دلیل نبود دستورالعمل مدونی مبتنی بر استانداردهای جهانی و هیات خدمات مالی اسلامی، حاکمیت شرکتی در ایران جایگاه خود را در

<sup>1</sup> Usman

<sup>2</sup> Kouaiba& Jarbouib

<sup>3</sup> Aren

<sup>4</sup> Ghosh

<sup>5</sup> Anginer

بین بانکها و موسسات مالی پیدا نکرده است. اخیراً مقالات زیادی به موضوع حاکمیت شرکتی در اقتصادهای در حال توسعه پرداخته‌اند، ولی به حاکمیت شرکتی بانکها در اقتصادهای در حال توسعه توجه کافی معطوف نگردیده است. حاکمیت شرکتی بانکها در اقتصادهای در حال توسعه، به چند دلیل اهمیت دارد. نخست آن که در سیستم‌های مالی اقتصادهای در حال توسعه، بانکها در موضعی مقتدرانه قرار دارند و به عنوان موتورهای رشد اقتصادی حائز اهمیت زیادی هستند. دوم آن که به دلیل اینکه بازارهای مالی عموماً به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند، بانکها در این گونه اقتصادها معمولاً منبع مالی مهمی برای اکثریت شرکتها می‌باشند. سوم، علاوه بر تامین ابزار عمومی پرداخت، بانکها در کشورهای در حال توسعه معمولاً جایگاه اصلی پس اندازهای اقتصادی هستند. چهارم، بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه، اخیراً سیستم‌های بانکی خود را از طریق خصوصی سازی/کاهش سرمایه و کاهش نقش مقررات اقتصادی، آزاد نموده‌اند. در نتیجه، مدیران بانکها در این اقتصادها آزادی بیشتری در راستای نحوه اداره ی بانک هایشان به دست آورده‌اند. یکی از اصلی‌ترین چالش‌های استقرار نظام حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی، همگام نبودن قوانین مادر مانند قانون تجارت در پیاده‌سازی این نظام و پیگیری مطالبات است. به طور کلی در قوانین اصلی و اثرگذار بر سایر قوانین در کشور، به ندرت بین بانکها و موسسات مالی و اعتباری با سایر بنگاه‌های انتفاعی تمایزی مطرح شده است. این در حالی است که وجوه مهمی متمایزکننده فعالیت بانکها از سایر شرکتها هستند. مانند ریسک‌پذیری، اهمیت نظارت، کنترل‌های داخلی و جنبه‌های دیگر. لذا قواعد حاکمیت شرکتی برای بانکها باید متمایز از شرکتها و بنگاه‌های دیگر باشد. علاوه بر این، در سایر قوانین نیز این دقت نظر به عمل نیامده و این مسئله چالش‌های فراوانی را در پیاده‌سازی نظام حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی کشور ایجاد کرده است. بدین منظور در این تحقیق به الویت بندی عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی در راستای استقرار حاکمیت شرکتی در بانک مرکزی، پرداخته شده است. در ادامه این مقاله، به بررسی مبانی نظری و سوال‌های تحقیق، خواهیم پرداخت، در بخش سوم، به ارائه روش‌های جمع‌آوری داده‌ها، در بخش چهارم، به تجزیه و تحلیل داده‌ها و در آخر به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

### حاکمیت شرکتی:

با توجه به اینکه حاکمیت شرکتی نوعی برساخته اجتماعی است که طی زمان تکامل یافته، تعریف آن به صورت گسترده، وابسته به دیدگاه محققان و نظریه پردازان است. مطالعه پیشینه نشان می‌دهد تعریف توافق شده ای درباره حاکمیت شرکتی وجود ندارد و تفاوت میان تعاریف بسیار گسترده است (اوکازو و جوزف<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). هر یک از تعاریف ها بر پایه اهداف و ابعاد خاصی از حاکمیت شرکتی بنا شده است. در ادامه به پنج دیدگاه مطرح در حوزه حاکمیت شرکتی می‌پردازیم. از دیدگاه پژوهشگران مالی، حاکمیت شرکتی سازوکاری است که تأمین کنندگان مالی و سهامداران از بازگشت سرمایه خود مطمئن می‌شوند. محققان قانونی و حقوقی، حاکمیت شرکتی را به مثابه سازوکار فراهم کننده مجموعه پیچیده ای از قوانین می‌بینند که معاملات و عملکرد شرکت در چارچوب آن شکل می‌گیرند. رویکرد مدیریتی به حاکمیت شرکتی را مجموعه ای از ساختارهای رسمی، غیررسمی و فرایندهایی می‌داند که وظیفه نظارت بر نقش‌ها و مسئولیت‌ها را در شرکت دارند (همبریک و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). جامعه شناسان حاکمیت شرکتی را سازوکاری برای تخصیص قدرت و کنترل منابع میان شرکا تعریف می‌کنند. در نهایت از دیدگاه گسترده ذی نفعان، حاکمیت شرکتی، ساختار حقوق و مسئولیت‌ها میان آنها توصیف می‌شود. این دیدگاه هدف حاکمیت شرکتی را تضمین کردن احترام دستگاه‌های اجرایی به حقوق و تمایلات ذی نفعان شرکت می‌بیند و از سوی دیگر تضمین می‌کند ذی نفعان مسئولیت‌های خود را با توجه به تولید، حفاظت و توزیع ثروت سرمایه گذاری شده در شرکت، انجام می‌دهند (کاسترو و الگوریا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵).

<sup>1</sup> Ocasio & Joseph, J

<sup>2</sup> Hambrick

<sup>3</sup> Castro & Aguilera

ساختار و نحوه عملکرد حاکمیت شرکت ها توسط قوانین ملی وضع می شود و سازمان ها را از اجرا و اتخاذ تصمیمات خارج از اصول مدون باز می دارد. قوانین ملی و کلان کشور می تواند معیار مناسبی برای قضاوت و داوری فعالیت های حاکمان شرکت ها باشد و کج رفتاری ها و اصول ناشایست را برجسته کند. این قوانین، حامی و کنترل کننده حقوق ذی نفعان شرکت بوده و برای آنها نقش های مشخصی را تدوین می کند. سیستم قانونی ملی می تواند روابط میان سهامداران و حاکمان شرکت ها را ترسیم کرده و سبب ارتقای ارزش سهامداران شود (بل و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴).

امروزه اگر شرکت ها بخواهند از مزایای جهانی شدن سرمایه برخوردار شوند و قابلیت آن را داشته باشند تا سهام خود را در بورس های معتبر دنیا عرضه نمایند و از این طریق بتوانند سرمایه های کم هزینه و بلندمدتی را جذب کنند، عواملی از جمله یک برنامه منظم و مدون تحت نظام حاکمیت شرکتی ضرورت دارد. با توسعه شرکت های سهامی و مطرح شدن تئوری نمایندگی و افزایش وظایف و اختیارات هیئت مدیره شرکت ها، این سؤال به صورت جدی تر مطرح می گردد که مدیرانی که در واقع مالک شرکت نمی باشند چگونه پیگیر منافع سهامداران (مالکان موسسه) خواهند بود. با تفویض اختیارات نامحدود از سوی مالکان شرکت به هیئت مدیره، توجه به نظام حاکمیت شرکتی به صورت چشمگیری افزایش یافته است (معین الدین و همکاران، ۱۳۹۳). همیشه امکان تلاش برای هر دو گروه یعنی مالکان سرمایه و مدیران که قدرت را کنترل کرده، در جهت کسب منافع مشترک به طور هم زمان، وجود ندارد. به همین دلیل امکان دارد گاهی اوقات نفع شخصی شرکای اصلی و مقامات ارشد اجرایی بر نفع شخصی دیگر افراد، برتری داشته باشد. از آنجایی که مقامات اجرایی ارشد که از منافع شخصی خود استفاده کرده می توانند درآمدی برای خود ایجاد کنند، سهامداران و مدیران اجرایی ای که کنترل امور به دستشان است نیز می توانند سرمایه یا اعتبار مالی را به دیگر کمپانی ها (بی که خود سرمایه گذاری کرده اند) انتقال دهند (آرن و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴). وجود نظام حاکمیت شرکتی مناسب می تواند شرکت ها را در جلب اعتماد سرمایه گذاران و تشویق آن ها به سرمایه گذاری کمک کند و اجرای این اصول در سطح شرکت طبق پژوهش های تجربی انجام شده باعث بهبود عملکرد مالی و افزایش ارزش شرکت می شود (بل و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

سازوکارهای نظام راهبری شرکتی ناظر بر نحوه حاکمیتی است که بر یک شرکت اعمال می شود و شامل فرآیندهایی برای راهبری تلاش های شرکت در راستای ایجاد ارزش برای سهامداران و سایر ذینفعان شرکت می باشد (حسن و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). بدین ترتیب سازوکارهای نظام راهبری شرکتی نظام هدایت و کنترل شرکت ها شناخته می شود و ساختار آن دامنه مسئولیت ها و حقوق هیئت مدیره، مدیران، سهامداران و سایر ذینفعان را تعیین می کند. عموماً، سازوکارهای نظام راهبری شرکتی در دو گروه داخلی و خارجی طبقه بندی می شوند. سازوکارهای نظارتی داخلی به فرآیند طبیعی نظارت مدیران ارشد بر مدیران سطوح پایین تر، نظارت متقابل در بین مدیران سطوح مختلف وظایف نظارتی اعضاء هیئت مدیره اشاره دارد. سازوکارهای نظارتی خارجی نیز شامل بازار کار مدیریتی، نظارت بازار سرمایه از طریق تحلیل گران مالی، سهامداران نهادی، سهامداران عمده و بازار کنترل شرکت است (هی و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰). بنابراین، سازوکارهای نظام راهبری شرکتی دارای ابعاد گوناگونی است که باعث کاهش تعارض نمایندگی می شود و ممکن است در برگیرنده جنبه های متفاوتی باشد که جایگزین و مکمل یکدیگر هستند (دی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸).

در یک نگاه کلی حاکمیت شرکتی، شامل ترتیبات حقوقی، فرهنگی و نهادی می شود که سمت و سوی حرکت و عملکرد شرکت ها را تعیین می کنند. عناصری که در این صحنه حضور دارند، عبارتند از سهامداران و ساختار مالکیت، اعضاء

<sup>1</sup> Bell

<sup>2</sup> Aren

<sup>3</sup> Black, B., et al

<sup>4</sup> Hasan, A. and Butt, S.

<sup>5</sup> He, E. and D. W. Sommer

<sup>6</sup> Dey

هیئت‌مدیره و ترکیباتشان، مدیریت شرکت که توسط مدیرعامل یا مدیر ارشد اجرایی هدایت می‌شود و سایر ذینفع‌ها که امکان اثرگذاری بر حرکت شرکت را دارند (نمازی و کرمانی، ۱۳۸۷)

سیستم حاکمیت شرکتی به‌عنوان مکانیزم نظارتی و اعمال کنترل رفتارهای مالی و مدیریتی تلقی می‌گردد و این سیستم‌ها هماهنگ با نظام حقوقی و فرهنگی هر شرکت (سازمان) تدوین می‌گردد و سازوکارهای آن با توجه به این شرایط تدوین می‌گردد. مهم‌ترین اجزاء این سیستم در شرکت نسبت اعضای موظف و غیرموظف هیئت‌مدیره، استقلال آن‌ها از مدیران اجرایی، وجود یا عدم وجود کمیته‌ها از جمله کمیته حسابرسی و نیز وجود سرمایه‌گذاران نهادی می‌باشد. اگر این اجزا و سازوکارها به‌درستی اعمال شود موضوع نظارت و کنترل به‌درستی تحقق می‌یابد (بنجامین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹).

حاکمیت شرکتی شامل مجموعه‌ای از رویه‌های قانونی، نهادی و فرهنگی است، روشی که بر اداره یا کنترل شرکت تأثیر دارد. اهمیت حاکمیت شرکتی توسط ادبیات تحقیق عظیمی، که در بخش‌های مختلف به آن پرداخته شده است؛ بر این اساس حاکمیت شرکتی در هر تصمیم‌گیری استراتژیک و عملیاتی شرکت‌ها نقش عمده‌ای دارد و برای شرکت‌ها بسیار مهم است. تا حد زیادی در ادبیات پیشین رابطه بین حاکمیت شرکتی و مدیریت سود؛ تصمیمات سرمایه‌گذاری بهینه؛ با استفاده از داده‌های پانل نسبتاً زیادی از داده‌های مختلف از صنایع مختلف انجام شده است. در همین امتداد، مطالعات قبلی، فرض می‌کنند که اثربخشی حاکمیت شرکتی از عوامل مهم فرآیند تصمیم‌گیری مدیریت مالی و گسترده‌تر از عملکرد شرکت است (اندور و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴).

ارکان حاکمیتی هیئت‌های مدیره، کمیته‌های حسابرسی، مدیریت، حساب‌رسان داخلی و مستقل، همگی زنجیره تولید و عرضه اطلاعات مالی و فرایند گزارشگری مالی با کیفیت در پرهیز و جلوگیری از تقلب‌ها هستند. حساب‌رسان داخلی نقش کلیدی در حفظ و ترمیم چارچوب ایمن کنترل‌های داخلی ایفا کرده و مسئولیت حرفه‌ای ارزیابی طراحی و اثربخشی برنامه‌های تقلب و کنترل‌های داخلی مربوط به آن برنامه‌ها و تشخیص پتانسیل رویدادهای متقلبانه را دارند و بر این مبنای، چگونگی اعمال مدیریت ریسک از سوی سازمان را نظارت، آزمون و ارزیابی می‌کنند (وارثیان، ۱۳۹۲). تئوری نمایندگی نشان می‌دهد که سهامداران با القای نظام حاکمیت شرکتی، مشکلات نمایندگی را کاهش دهند. ژيرو مولر<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) و براون و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) در نتایج تحقیقاتشان نشان دادند که حاکمیت شرکتی بر سیاست‌ها و عملکرد شرکت مؤثر است. یکی از مهم‌ترین وجه مدیریت مالی، تصمیم سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری با دیدگاه افزایش ثروت سهامداران است. در عمل مدیران بر اساس مشوق‌های مختلف به دنبال سرمایه‌گذاری‌ها زیر حد مطلوب و کوتاه‌مدت گرایش دارند و در نتیجه بر اساس تمایلات سرمایه‌گذاری‌های خود در پروژه‌های غیر سودمند سرمایه‌گذاری می‌کنند. شواهد تجربی از این نتایج حمایت می‌کند. به‌خصوص استابین و ملک نیکلز<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) دریافتند که مدیران بیش‌ازحد در دارایی‌های ثابت در طول دوره عملکرد خود، به‌طور متورم سرمایه‌گذاری می‌نمایند. کیدا و فیلیپین<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) نشان دادند که سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را برای نشان دادن درآمد اغراق آمیز خود، به کار می‌برند (اندرو همکاران، ۲۰۱۴).

### ۲-۲- حاکمیت شرکتی و بانک‌ها

مردم اعتماد بالایی به بانک‌ها دارند به طوری که پول‌های خود را با خیال راحت و با نگرانی اندک در آن‌ها سپرده‌گذاری مینمایند پس نماد اعتماد عمومی و ثبات اقتصاد هستند و در صورتی که عکس آن اتفاق بیافتد یعنی مردم به بانک‌ها اعتماد نداشته باشند، بیثباتی و بحران اقتصادی پیامد آن است. به دلیل همین قدرت بالای بانک‌هاست که در تمام دنیا نظارت خاصی بر عملکرد بانک‌ها صورت می‌گیرد. مدیران بانک‌ها در تمام کشورهای دنیا با دقت و حساسیت خاصی انتخاب و توسط مقام ناظر تأیید میشوند. این تأیید از دو منظر صورت می‌گیرد. تأیید صلاحیت علمی و تأیید صلاحیت

<sup>1</sup> Benjamin

<sup>2</sup> Andreou

<sup>3</sup> Giroud and Mueller

<sup>4</sup> Brown et al

<sup>5</sup> McNichols and Stubben

<sup>6</sup> Kedia and Philippon

اخلاقی تا مقام ناظر مطمئن شود که بانک به دست افراد متخصص و متعهد اداره میشود و جولانگاه مفسدان اقتصادی نمیشود زیرا بانک ها بر کل اقتصاد کشور تأثیرگذارند و هرگونه سهل انگاری در نظارت بانکی نتایج جبران ناپذیری دارد (برهان، ۱۳۹۲). با توجه به اهمیت مسئله و تأثیر بسیار مهمی که جرائم بانکی دارد، ضرورت پیشگیری از جرائم بانکی کاملاً مشخص و معلوم است و برای این پیشگیری باید از تمامی امکانات و راه حل ها استفاده نمود. یکی از مهم ترین روش های پیشگیری از جرائم بانکی، اصلاح ساختار بانک ها در ایران است که مدیریت بانک ها از طریق حاکمیت شرکتی صورت پذیرد. حاکمیت شرکتی یک اصطلاح تخصصی و میان رشته ای است که در دهه نود میلادی شکل گرفت و هدف اولیه آن کاهش ریسک نمایندگی از طریق افزایش نظارت بر اقدامات مدیران و ارتقای کمیت و کیفیت اطلاعات انتشار یافته شرکت ها بود. با توجه به این که امروزه بانک یک نهاد مالی و اقتصادی بسیار حساس و مهم تلقی می شود که عدم وجود نظامات نظارتی مؤثر می تواند بستر سوءاستفاده و تخلفات گسترده ای را در آن فراهم آورد که معمولاً با عواقب و خیمی در سطح ملی و بین المللی همراه است پیاده سازی مقررهای حاکمیت شرکتی در بانک ها از اهمیت و الویت بسیار خاصی برخوردار است (رجبیه و توکلی، ۱۳۹۶).

بحران مالی اخیر تا حد زیادی ناشی از سوء استفاده بانک ها بوده است. این به نوبه خود به بسیاری از عواملی مرتبط است که برجسته ترین آنها عبارتند از ناکارآمدی حاکمیت شرکتی بانک که ناشی از هیئت مدیره ناکارآمد است. مری شاپیرو، رئیس هیئت بورس اوراق بهادار و اوراق بهادار آمریکا (SEC)، پس از آن استدلال کرد که "بسیاری از اعضای هیئت مدیره، در راستای عملکرد اصلی خود که انجام نظارت مستمر بر وظایف مدیریتی، ناکام ماندند. در نتیجه، مدیران بیشمار از خطرات بیش از حد برخوردار بودند و تصمیماتی را اتخاذ کردند که بیش از حد برای کوتاه مدت متمرکز بودند." همچنین گزارش OECD<sup>۱</sup>، نتیجه گرفتند که "بحران مالی می تواند ... ناشی از شکست و نقاط ضعف در ترتیبات حاکمیت شرکتی باشد" (فلینن و کریشنان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷).

در راستای تغییرات ناشی از حاکمیت شرکتی در بانکداری، مطالعاتی انجام شده است. گاش (۲۰۱۸) در بررسی اصلاحات حاکمیت شرکتی و عملکرد بانک ها، نشان دادند میزان افشای استقلال هیئت مدیره بر عملکرد بانک ها تأثیر دارد. همچنین هزینه های پایین تر بهره، دسترسی بهتر به تامین مالی و بهبود استانداردهای نظارتی را به همراه داشته است. دنیز و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) نیز در بررسی حاکمیت شرکتی و ثبات مالی بانک ها، نشان دادند حاکمیت شرکتی منجر به افزایش امنیت مالی و کاهش ریسک و بهبود ضمانت های اجرایی و اصلاحات اداری و قانونی می گردد. جیمز و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) در بررسی ارائه ی معیاری برای حاکمیت شرکتی بانک ها، نشان دادند که استقرار حاکمیت شرکتی سبب کاهش هزینه های قانونی، تقویت سلامت بانک ها و کارایی هزینه ها و بهبود شاخص نظارتی می گردد.

هیئت مدیره مسئول تعیین راهبرد استراتژیک یک شرکت است و برای اطمینان از اینکه، این نهاد دارای یک سیستم خوب کنترل داخلی است. از این رو، حاکمیت شرکتی بانک ها، به عنوان یک موضوع تحقیق و نظارتی بسیار مهم در پس از بحران، ظهور کرده است (جیمز و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸).

حاکمیت شرکتی از طریق سازوکارهای برونی و درونی بر عملکرد واحدهای تجاری موثر بوده و سازوکاری برای حفظ منافع ذینفعان بانک است. نظام حاکمیت شرکتی با همسوسازی منافع مدیران و سهامداران به کاهش مسایل نمایندگی در بانک کمک میکند (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۲). امروزه حاکمیت شرکتی به عنوان ابزاری قدرتمند برای جلب اعتماد و اطمینان مردم به سازمان ها قلمداد می شود. همان طور که گفته شد، حاکمیت شرکتی برای بانک ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ذی نفعان و قانونگذاران نیز بیش از پیش به مساله حاکمیت شرکتی خوب به عنوان ابزاری مهم در حفظ ثبات نظام مالی روی آورده اند. حاکمیت شرکتی خوب نقش مهمی در توسعه بخش مالی ایفا می کند، از جمله (داوری، ۱۳۹۰):

<sup>1</sup> U.S. Securities and Exchange Commission

<sup>2</sup> Faleye Olubunmi, Krishnan Karthik

<sup>3</sup> Deniz

<sup>4</sup> James

<sup>5</sup> James

- ۱- ارتقای نظام نظارتی و مقرراتی برای ایجاد بازارهای مالی آرام و منظم.
  - ۲- بهبود زیرساخت‌های سازمانی که شامل قوانین استاندارد، استانداردهای هماهنگ حسابداری و نظام موثر پرداخت است.
  - ۳- افزایش نظم بازار، نظارت و حاکمیت شرکتی مانند شفافیت و ارایه اطلاعات کافی به عموم مردم.
  - ۴- رسیدن به حداکثر سودآوری و کارایی و حداقل فساد و سوءاستفاده از قدرت و فراهم کردن نظام پاسخگویی مدیریتی.
  - ۵- کاهش آسیب‌پذیری بازارهای نوظهور در برابر بحران‌های مالی، تقویت حقوق مالکیتی، کاهش هزینه مبادلات و هزینه سرمایه و سرانجام توسعه بازار سرمایه.
  - ۶- افزایش ارزش افزوده اقتصادی موسسات، دست یافتن به سودآوری بیشتر و احتمال پایین‌تر شکست‌های مالی نظام یافته.
  - ۷- مدیریت موثرتر ریسک‌های بانکی با توجه به ارتباط آن با ساختار حاکمیتی بانک‌ها.
- بانکداری و بخش مالی از سایر بخش‌ها و صنایع از بسیاری جهات متفاوت بوده و همین تفاوت‌ها باعث شده است که اهمیت حاکمیت شرکتی در بانک‌ها مهم‌تر از سایر صنایع و بخش‌ها باشد، برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از (داوری، ۱۳۹۰؛ محفوظی و همکاران، ۱۳۹۵):
- برخلاف نهادهای تجاری معمولی که سرمایه‌شان از طریق وجوه سهامداران تامین می‌شود، فعالیت بانک‌ها شامل وجوهی می‌شود که عمدتاً از سپرده‌ها تشکیل شده و این امر باعث می‌شود مسوولیت امانتداری بیشتری متوجه بانک‌ها و مدیرانشان باشد؛ چراکه وجوه سپرده‌گذاران باید به مناسب‌ترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری تخصیص یابد.
  - نبود حاکمیت شرکتی در بانک‌ها می‌تواند نظام مالی را بی‌ثبات کرده و ریسک‌هایی نظام یافته بر اقتصاد تحمیل کند؛ چراکه این بانک‌ها هستند که تعیین می‌کنند کدامیک از کاربران نهایی منابع مالی را دریافت کنند و ابزارهای پرداخت مربوطه را در این زمینه فراهم می‌کنند. در واقع ریسک نظام یافته به این دلیل به وجود می‌آید که بانک‌ها معمولاً انگیزه دارند ریسک‌های مالی را در سطح پایین قیمت‌گذاری کنند (به عنوان مثال، اعطای تسهیلات پر ریسک)؛ زیرا نمی‌خواهند هزینه‌های اجتماعی فعالیت‌های ریسک‌دار را خود متحمل شوند. این‌گونه ریسک‌ها سرانجام باعث ایجاد کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به بخش بانکی (هجوم مردم) و بحران بانک خواهد شد.
  - بانک‌ها باید از دید سپرده‌گذاران مسوول و معتبر باشند (به بیان دیگر، بانک‌ها باید خود را در مقابل ریسک‌های شهرت حفاظت کنند) تا بتوانند ریسک احتمالی هجوم سپرده‌گذاران به بانک برای برداشت سپرده‌هایشان را مدیریت کنند. به عبارت دیگر، با توجه به نسبت بالای بدهی به دارایی و تفاوت در سررسید بدهی‌ها (مانند اکثر سپرده‌ها) و دارایی‌هایشان (مانند تسهیلات بلندمدت)، بانک‌ها نمی‌توانند هر موقع که بخواهند تسهیلات اعطایی خود را از تسهیلات گیرندگان مطالبه کنند، لیکن سپرده‌گذاران در هر زمان می‌توانند سپرده‌های خود را مطالبه کنند که این مساله باعث می‌شود نسبت به سایر بنگاه‌ها با ریسک بالاتری مواجه باشند.
  - ترازنامه بانک‌ها غیرشفاف‌تر از ترازنامه سایر موسسات غیرمالی است. کیفیت دارایی‌های اصلی بانک (یعنی تسهیلات) اغلب غیرشفاف است؛ چراکه کیفیت تسهیلات به راحتی قابل مشاهده نیست، در حالی که کیفیت دارایی‌های شرکت‌های صنعتی، به خصوص دارایی‌های فیزیکی مانند ماشین‌آلات ملموس‌تر است. سایر دارایی‌هایی که بانک در آنها سرمایه‌گذاری می‌کند نیز دارای چنین ویژگی است، مانند اوراق بهادار، اوراق بهادار با پشتوانه دارایی‌ها و تعهدات بدهی وثیقه‌دار. در واقع، بحران مالی در پاییز ۲۰۰۸ تا حد زیادی به دلیل چنین پیچیدگی‌هایی به وجود آمد. به عبارت دیگر نامتقارن بودن اطلاعات در بانک‌ها بسیار بیشتر از سایر بنگاه‌ها است. در این شرایط، بسیاری از ذی‌نفعان انگیزه بسیار کمی برای نظارت بر عملکرد بانک‌ها دارند.

-بانک‌ها به عنوان واسطه‌های مالی از طریق وام‌دهی و سرمایه‌گذاری وجوه تجهیز می‌شوند و با تامین وجوه فعالیت‌های اقتصادی سایرین فعالیت می‌کنند. با توجه به نقش کلیدی بانک‌ها در اقتصاد تمامی کشورها، لزوم حاکمیت شرکتی قدرتمند برای بانک‌ها بیش از پیش آشکار می‌شود.

-بانک‌ها نمایندگان نظام پرداخت هستند که پرداخت را در سطح ملی و بین‌المللی از طریق ابزارهای مختلفی مانند: حساب‌های بانکی، انتقال وجوه، کارت‌های اعتباری و غیره تسهیل می‌بخشند.

-به دلیل اعتقاد و اطمینان عموم مردم به ثبات و استحکام نظام بانکی است که بانک‌ها قادر به انجام فعالیت‌های خود هستند. تاریخچه شکست بانک‌ها در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که نااطمینانی مردم به بانک‌ها می‌تواند به سرعت فراگیر شده و به سادگی منجر به ایجاد وضعیت بحرانی در نظام بانکداری شود.

-بانک‌ها موسساتی با اهرم مالی بالا هستند: یعنی آنها با پولی که از سپرده‌گذاران دریافت کرده‌اند، اقدام به اعطای تسهیلات می‌کنند و باید در برابر سپرده‌گذاران مسوول باشند. در واقع، با توجه به حاشیه سود ناشی از اعطای تسهیلات، سود بانک مستقیماً متناسب با حجم تسهیلات‌دهی آن افزایش می‌یابد. لیکن از سویی، افزایش تسهیلات‌دهی باعث افزایش احتمال نکول می‌شود؛ بنابراین، در یک سطح مشخصی از سرمایه، سرمایه بانک‌ها برای ایفای تعهداتشان در مقابل سپرده‌گذاران کاهش خواهد یافت و ریسک کفایت سرمایه آنها افزایش می‌یابد.

-بانک‌ها بخش چشمگیری از فعالیت‌های خود را با همکاری سایر بانک‌ها انجام می‌دهند. به بیان دیگر، بانک‌ها به شدت به یکدیگر وابسته‌اند. بنابراین برخلاف سایر صنایع، رقبا در صنعت بانکداری، شرکای تجاری یکدیگر نیز به شمار می‌آیند و می‌توانند ریسک طرف مقابل را بر یکدیگر تحمیل کنند. علاوه بر این، مشکلات یک بانک می‌تواند به سرعت به سایر بانک‌های موجود در نظام بانکی منتقل شود.

-به دلیل اهمیت نظام یافته بانک‌ها از یک سو و آسیب‌پذیر بودنشان از سوی دیگر، بانک‌ها تحت مقررات و نظارت‌های شدیدی قرار دارند. مقررات بانکی میزان ریسکی که بانک می‌تواند بپذیرد و همچنین اکسپوزر بانک را به یک مشتری یا یک گروه خاص از مشتریان محدود کرده و با وضع استانداردهایی برای مدیریت نقدینگی، ریسک ناشی از عدم دسترسی به نقدینگی کافی را مورد توجه قرار می‌دهد.

حفظ حقوق سهامداران اقلیت و سپرده‌گذاران در بانک‌ها از جمله مواردی است که در گذشته، از آن در فعالیت بانک‌ها و مؤسسات مالی غفلت گردیده بود. با توجه به بحران مالی اخیر در جهان و علی‌رغم حمایت‌های وسیع بانک‌های مرکزی و دولت‌ها از این مؤسسات، زیان اصلی در این بحران به سهامداران اقلیت و سپرده‌گذاران بانک‌ها وارد شده است. زیان سنگین و خسارات‌آورده به بانک‌ها و مؤسسات مالی که تاکنون به بیش از هزار میلیارد دلار بالغ گردیده است، بار دیگر مؤسسات قانونگذار و نظارتی را به فکر تجدیدنظر در زمینه قوانین و مقررات بانک‌ها و شرکت‌های سهامی عام انداخت. علی‌رغم زیان سنگینی که به بانک‌ها و

مؤسسات مالی وارد گردیده است حقوق، مزایا و پاداش‌های کلان‌اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌ها سر به ارقام نجومی می‌زند و این مسئله باعث گردیده است که دولت آمریکا کمک خود به این مؤسسات را منوط به محدودیت پرداخت حقوق و مزایا و پاداش به‌افراد هیئت‌مدیره این شرکت‌ها نماید.

سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) در گزارش مبسوطی به مشکلات حاکمیتی شرکت‌ها پرداخته است و پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود قوانین و مقررات شرکتی داده‌است که برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۱- فراهم نمودن مقرراتی به منظور امکان فرصت انتخاب‌مدیران برای سهامداران اقلیت اجرایی داشته باشد و طراحی سازوکارهایی مانند حق رأی تجمعی برای سهامداران اقلیت که بتوانند به صورت دسته جمعی در هیئت‌مدیره حضور یابند و نظرات خود را مطرح نمایند.

۲- دولت‌ها، سازمان‌ها و ذی‌نفعان باید اصرار ورزند که صندوق‌های بازنشستگی و مالکین سایر مؤسسات‌انگیزه و ساختارمالکیتی لازم را داشته باشند که بتوانند مشوق آنها برای اعمال حق مالکیت خود به صورت آگاهانه و مؤثر



باشند. بانک‌های متعلق به دولت‌ها و بانک‌های توسعه بین‌المللی باید سیاست‌هایی را مورد نظر قرار دهند که ریسک‌های ناگهانی و غیرمنتظره را بر اساس روش‌های اجرایی حاکمیتی خوب در نظر گیرد و به صورت تدریجی، شرایط مالی را برای مشتریان بهبود بخشد. همچنین اهدافی که در برنامه‌های ملی پیش‌بینی شده یا در برنامه‌های توسعه جمعی در نظر گرفته شده نائل آیند. اصول OECD در بیانیه خود دو پیشنهاد دیگر را نیز ارائه نموده است که عبارتند از: سرمایه‌گذاران به عنوان مؤسسه امین باید مسائل مورد نظر یا تضاد منافع را که ممکن است حقوق اصلیمالکیت آنها را باتوجه به سرمایه‌گذاریشان اثر گذارد افشاء نمایند. این مسئله به خصوص زمانی حساسیت دارد که مؤسسات وابسته، یا شعبه‌ای از مؤسسات مالی دیگر هستند. مورد دیگر پیشنهاد OECD این است که به سهامداران اجازه داده شود تا سایر سهامداران در موضوعات مورد علاقه از نظر حقوق سهامداری مشورت نموده و بتوانند از منافع خود دفاع نمایند. این مورد به زمانی برمی‌گردد که یک سهامداری دارای سهم بسیار کوچکی باشد که هزینه انجام اقدامات قانونی برای احقاق حقوقش بیش از توانایی اوست. لذا، در این موارد پیشنهاد OECD همکاری و حتی هماهنگی برای احقاق حقوق در زمینه انتخاب‌اعضای هیئت‌مدیره، تعیین دستور جلسه و برگزاری مباحث به‌صورت مستقیم با شرکت به منظور اصلاح حاکمیت شرکتی باشد.

با نگاهی به وضعیت نظام بانکی و عملکرد بانک‌های کشور، می‌توان دریافت که قواعد و مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی به طور شایسته به کار گرفته نمی‌شود. دلیل اثبات این ادعا، وجود مشکلات عدیده هم‌چون عدم شفافیت، تخصیص غیرکارای منابع و انتصاب‌های غیرتخصصی در بین مدیران بانکی است. از همین‌رو، آسیب‌شناسی این حوزه به منظور ارائه راهکارهای مناسب ضروری به نظر می‌رسد. آسیب‌های کلان این حوزه را می‌توان در ۴ دسته نهادی، قانونی، مقرراتی و سازمانی مورد واکاوی قرار داد.

دسته نهادی گویای رویه‌ها و قواعد رایج در فعالیت بانکداری است. به طور دقیق‌تر، عوامل نهادی نشان‌دهنده چارچوب‌ها و قیود شکل‌دهنده روابط میان بخش‌های مختلف در صنعت مالی است. در حوزه نهادی، دو مشکل عمده وجود دارد که عبارتند از (پهنیانفر، ۱۳۹۵):

۱- دخالت نابه‌جای دولت در انتصابات بانک‌ها: تسلط رویه‌های دولتی بر مدیریت بانک‌ها، منجر شده است تا دستیابی به اهداف حاکمیت شرکتی به درستی محقق نشود. دولت با دخالت در انتصاب‌های اعضای هیات‌مدیره و مدیران ارشد بانک‌های خصوصی شده و همچنین سایر بانک‌های خصوصی، در روند اداره بانک اختلال ایجاد می‌کند؛ این در حالی است که شایستگی در انتصاب‌ها، یکی از اصول مهم در عرصه حاکمیت شرکتی است. عموماً هدف دولت از این امر، دست‌اندازی به منابع بانکی است که خود را در اعطای تسهیلات تکلیفی به شرکت‌ها و نهادهای دولتی نمایان می‌کند. این نوع تسهیلات منجر به رشد بدهی‌های دولت به بانک‌ها شده و به اذعان کارشناسان، بانک‌ها را با کمبود نقدینگی مواجه ساخته است. همچنین از آنجا که اعطای این نوع تسهیلات بدون اعتبارسنجی و عمدتاً بر مبنای خواسته‌های دولت صورت می‌پذیرد، در مدیریت ریسک کارای بانک نیز انحراف ایجاد می‌کند.

۲- نبود درک درست از جایگاه بانک: بانک در مباحث پولی مالی، موسسه‌ای است که به عنوان یک واسطه‌گر وجوه فعالیت می‌کند. اما این تعریف متاسفانه در میان مالکان و مدیریت ارشد بانک‌ها به فراموشی سپرده شده و عموماً آنها این تصور را دارند که باید منابع سپرده‌ای را از مردم اخذ نموده و آن را در راستای منافع سهامداران اصلی مصرف نمایند. در حوزه قانونی نیز، رفع دو مشکل زیر از اهمیت بالایی برخوردار است:

۱- نبود زیرساخت قانونی درست برای تعیین الگوهای مالکیتی در بانک‌ها و ضمانت اجرایی ضعیف قوانین موجود: طبق ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، میزان تملک سهام بانک‌ها، برای اشخاص حقوقی ۱۰ درصد و برای اشخاص حقیقی ۵ درصد تعیین شده است. این در حالیست که یک ساز و کار درست برای جلوگیری از تملک سهام بانک به وسیله شرکت‌های تابعه و یا وابسته به گروه‌های حقوقی و یا حقیقی در نظر گرفته نشده است. نتیجه این شده است که بیشتر بانک‌ها تحت مالکیت واحد قرار گرفته‌اند. این مالکیت واحد نیز با هدف حداکثرسازی منافع خود، بر تصمیمات بانک تاثیر می‌گذارد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که سهم در نظر گرفته شده برای تملک سهام بانکها نیز بعضاً توسط برخی موسسات رعایت نمی‌شود.

۲- نبود قانونی منسجم برای پیاده سازی حاکمیت شرکتی: طبق نظر بیشتر کارشناسان و فعالان بانکی، نبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی، یکی از خلاهای جدی است که باید هر چه سریعتر مرتفع شود. هر چند که در بعضی قوانین هم چون قانون پولی-بانکی و یا قانون تجارت می‌توان به طور ضمنی رد پایی از حاکمیت شرکتی را یافت؛ اما این میزان با توجه به کارکردهای حاکمیت شرکتی که در یادداشت‌های پیشین بدان اشاره شد، قابل توجه به نظر نمی‌رسد.

مقررات تهیه شده توسط بانک مرکزی در حوزه حاکمیت شرکتی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- مقررات اجرایی الزام آور مانند آیین نامه تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط مصوب سال ۱۳۹۴ و یا آیین نامه کفایت

سرمایه مصوب سال ۱۳۸۲

۲- مقررات رهنمودی همچون حداقل الزامات تحت عنوان "مجموعه رهنمودهایی برای مدیریت مؤثر ریسک اعتباری".

۳- مقررات بین المللی ترجمه شده که عموماً اسناد کمیته بین المللی نظارت بانکی بازل و یا هیئت خدمات مالی اسلامی

است.

ناگفته پیداست که موارد دوم و سوم به دلیل نبود یک نظام ارزشیابی، مورد توجه بانکها قرار نمی‌گیرد. در رابطه با مورد سوم نیز، از آنجاکه در اسناد ترجمه‌ای تطبیق لازم با نظام بانکی ایران صورت نگرفته است، اجرای آن با اما و اگرهایی روبه‌رو است. اما در رابطه با مورد اول، ضمانت اجرایی ضعیف منجر به این شده است که حاکمیت شرکتی به صورت فراگیر در شبکه بانکی محقق نشود. همچنین نبود یک نظام تشویقی برای بانکهایی که به این مقررات پایبند بوده و آن را به کار می‌گیرند، در این نوع مقررات دیده نشده و باعث شده است که عملاً بانکهایی که در زمینه استقرار حاکمیت شرکتی تلاش بیشتری دارند، با بانکهای ضعیف تفاوت چندانی نداشته باشند. نبود یک نظام رتبه‌بندی نیز در این زمینه مزید بر علت شده است (بهینافر، ۱۳۹۵).

موضوع حاکمیت شرکتی در بازار مالی ایران، موضوع نسبتاً جدیدی است که از سال ۱۳۸۰ به بعد مورد توجه قرار گرفته است، بنابراین، پیشینه طولانی در ایران مشاهده نمی‌شود. به اختصار روند

برقراری حاکمیت شرکتی در بازار مالی ایران با تأکید بر نظام بانکی به شرح زیر قابل طبقه بندی است:

- پیشینه حاکمیت شرکتی در ایران به مفهوم جدید آن به بعد از سال ۱۳۸۰ و تهیه دستورالعمل حاکمیت شرکتی ایران توسط سازمان بورس و اوراق بهادار برمی‌گردد. اگرچه هنوز این دستورالعمل برای شرکت های بورسی لازم الاجرا نشده است (سیف، ۱۳۹۳).

✓ در راستای حمایت از حقوق سرمایه گذاران از وقوع تخلفات و نیز ساماندهی و توسعه شفاف و منصفانه بازار اوراق بهادار طبق بندهای ۸، ۱۱ و ۱۸ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۸۴) و با هدف اجرای ماده ۳۵

✓ دستورالعمل پذیرش اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار تهران (اصلاحیه مصوب سال ۱۳۹۰) دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرا بورس نوشته شده است. بازخوردها حاکی از آن است که این دستورالعمل نتوانسته تا حد مطلوبی بازار اوراق بهادار و فرا بورس را ساماندهی کند و هنوز نیازمند بازنگری است.

✓ بانک مرکزی «مجموعه رهنمودهایی برای نظام مؤثر کنترل داخلی در مؤسسات اعتباری» را در سال ۱۳۸۶ به تمامی بانک ها ابلاغ نمود که در آن بر ایجاد دو رکن حسابرسی و مدیریت ریسک، تأکید شده است. همچنین، در سال ۱۳۸۷ گزارش "راهکارهای بومی سازی حاکمیت شرکتی مؤثر در نظام بانکداری ایران" را برای اطلاع شبکه بانکی کشور منتشر کرده است.

✓ اصول کمیته بال ۱ که مربوط به بخشی از اصول حاکمیتی شرکتی است، در قالب آیین نامه و دستورالعمل های مختلف به بانک ها ابلاغ شده و در قالب حاکمیت شرکتی، مقرراتی تدوین و ابلاغ نشده است.

✓ از اقدامات دیگر بانک مرکزی (به ویژه در سال ۱۳۹۳) عبارت است از: انجام مطالعه موردی نظام حاکمیت شرکتی کشورهای دیگر و نیز ترجمه اصول بهبود حاکمیت شرکتی کمیته نظارت بانکی بال، ترجمه سند بال ۲ و انجام اقداماتی برای اجرایی نمودن چارچوب بال ۲ و ۳ با بهره گیری از دانش و تجربیات کارشناسان صندوق بین المللی پول.

در سال های اخیر بروز مشکلات عدیده درون بانکها موجب شده است ضرورت اصلاحات بنیادی و اساسی به شدت مورد توجه سیاست گذاران، کارشناسان و محافل علمی کشور قرار گیرد. حاکمیت شرکتی به معنای مجموعه قواعد، ساختارها و رویه های اداره بانک است که در سطح کلان درصدد دستیابی به سلامت و ثبات نظام بانکی بوده و در سطح خرد (بانکی) درصدد دستیابی به منافع قانونی ذینفعان و جلوگیری از فساد و ایجاد شفافیت و پاسخگویی است. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، در چالش ها و آسیب های کلان ضعف حاکمیت شرکتی در مدیریت بانک های ایران، با استفاده از روش های اسنادی، مصاحبه با خبرگان و تحلیل محتوای قوانین و مقررات، چالش ها و آسیب های کلان در چهار سطح نهادی- ساختاری، قانونی، مقرراتی و سازمانی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت که مهمترین نتایج آن عبارت است از:

بررسی مسائل نهادی و ساختاری در خصوص الگوهای مالکیتی، نظارت و کنترل و الگوی حاکم بر اداره بانک های کشور نشان داد در هر یک از محورهای ذکر شده، قواعد حاکمیت شرکتی در ساختارهای مالکیتی رعایت نشده و نظارت بر استقرار حاکمیت شرکتی با خلأهای جدی روبرو است. همچنین بانک های دولتی نیز به دلیل ساختارهای خاص قانونی مربوط به اساسنامه خود و مشکلات نهادی در الگوی اداره آنها، با مشکلات بیشتری در استقرار حاکمیت شرکتی بر اساس اصول استانداردهای متعارف مواجه هستند.

بررسی قوانینی همچون قانون تجارت، قانون پولی و بانکی، قانون بانکداری بدون ربا و سایر قوانین موردی در خصوص بسترها و قواعد حقوقی مربوط به اصول و ارکان مختلف حاکمیت شرکتی نشان داد که زیرساخت و ابزارهای قانونی لازم در این زمینه پیش بینی نشده است و در مواردی که حکم قانونی وجود دارد ضمانت اجرا پایین بوده و سازوکار پیاده سازی آن روشن نیست. بررسی چالش های مربوط به مقررات حاکمیت شرکتی نشان داد اگرچه بانک مرکزی در راستای پیاده سازی حاکمیت شرکتی اقدام به ابلاغ برخی مقررات الزامی مرتبط با بعضی از ارکان حاکمیت شرکتی و همچنین انتشار مجموعه رهنمودهایی در خصوص کنترل های داخلی و مدیریت ریسک و اصول حاکمیت شرکتی کمیته بال (۲۰۱۰) نموده، اما این مجموعه مقررات و رهنمودها از جامعیت، کارآمدی و ضمانت اجرای لازم برخوردار نبوده و منجر به استقرار کامل حاکمیت شرکتی حتی در بین بانکهای خصوصی کشور نشده است.

در بُعد سازمانی و ساختارهای درونی بانکها نیز حاکمیت شرکتی با چالش های زیادی همچون عدم تفکیک ساختارهای تصمیم گیری-نظارتی از اجرایی، عدم تفکیک هیئت مدیره از هیئت عامل، عدم اثربخشی و نبود استقلال کافی کمیته ها و واحدهای حاکمیت شرکتی و.. روبرو است (پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵).

به طور کلی در قوانین اصلی و اثرگذار بر سایر قوانین در کشور، به ندرت بین بانکها و موسسات مالی و اعتباری با سایر بنگاه های انتفاعی تمایزی مطرح شده است. این در حالی است که وجوه مهمی متمایزکننده فعالیت بانکها از سایر شرکتها هستند. مانند ریسک پذیری، اهمیت نظارت، کنترل های داخلی و جنبه های دیگر. لذا قواعد حاکمیت شرکتی برای بانکها باید متمایز از شرکتها و بنگاه های دیگر باشد. علاوه بر این، در سایر قوانین نیز این دقت نظر به عمل نیامده و این مسئله چالش های فراوانی را در پیاده سازی نظام حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی کشور ایجاد کرده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود (کریمی، ۱۳۹۶):

الف- مقررات یا قواعدی در خصوص نحوه اداره بانکهای دولتی وجود دارد که با ساختارهای حاکمیت شرکتی بانکها در تضاد است. برای مثال، بانکهای دولتی به موجب ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، همانند دستگاههای اجرایی هستند و

باید از احکام مقرر در این قانون تبعیت نمایند. به موجب این ماده «کلیه وزارتخانهها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکتهای دولتی و کلیه دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانکها و بیمه های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده میشوند».

ب- طبق قانون، بانکهای دولتی مکلف به واریز سود به صورت علی الحساب به خزانه قبل از قطعی شدن و حسابرسی صورتهای مالی هستند. این مسئله اساساً با اصول حاکمیت شرکتی یعنی تعیین اهداف بانک، مشخص کردن سطح تمایل به ریسک بانک و نهایتاً اتخاذ تصمیمات مربوط به منابع مبتنی بر آنها تعارض داشته و موجب میشود قبل از مشخص شدن سود ناشی از فعالیتهای بانک، سهم دولت از سود به خزانه واریز شود.

پ- در قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، تکلیفی در خصوص حاکمیت شرکتی بانکهای دولتی به وزارت اقتصاد محول شده است. به موجب این ماده، در راستای تکلیف واگذاری و فروش اموال یا سهام مازاد بانکها یا شرکتهای تابعه آنها، وزارت امور اقتصادی و دارایی در خصوص بانکهای دولتی موظف شده است ظرف مدت سه سال مطابق دستورالعملی که به تصویب مجمع عمومی بانکها می رسد، نسبت به بازسازی ساختار مالی و استقرار حاکمیت شرکتی در بانکهای دولتی اقدام کند. این در حالی است که با توجه به بزرگی و وسعت دامنه کاری وزارت امور اقتصادی و دارایی، این امکان برای این وزارتخانه میسر نبوده و این اجبار قانونی ممکن است موجب واگذاری اموال بانکها و سایر شرکتهای تابعه آنها به زیر قیمت منصفانه بازار شود.

با توجه به خلأهای قانونی موجود در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، بررسی وضعیت موجود حاکمیت شرکتی در ایران (که هنوز نوپا است) مسایل و چالش های دیگری به شرح زیر را نیز نمایان می سازد (سیف، ۱۳۹۳):

- در قانون تجارت کشور موضوع های حاکمیت شرکتی تدوین نشده است.
- مباحث مرتبط با حاکمیت شرکتی در ایران از پیشینه و عمق چندانی برخوردار نیست.
- دانش مرتبط با حاکمیت شرکتی بانک ها در تمام زمینه ها و به طور کامل بومی نشده است.
- اجرای حاکمیت شرکتی اثربخش در نظام بانکی کشور در زمینه تبیین روابط سهامداران با ذی نفعان دیگر بانک با مسایل بسیاری مواجه است.
- قانون بانکداری مدرنی برای ایجاد تعادل در منافع تمام ذی نفعان بانک وجود ندارد.
- نظارت بانکی از اختیارات قانونی مکفی برای برقراری حاکمیت شرکتی خوب در بانک ها برخوردار نیست.
- بانک های دولتی بر اساس قوانین خاص خود اداره می شوند.

قانون پولی و بانکی کشور مصوب نیم قرن پیش است و از سال ۱۳۵۱ تا کنون تغییری نکرده است. موضوع اصلاح قوانین بانکی نزدیک به یک دهه است که مورد تاکید محافل کارشناسی و قانون گذاری بوده است و در طول دوره های نهم و دهم مجلس نیز تلاش هایی از سوی دستگاه قانون گذاری چه در قالب درخواست از دولت برای ارائه لوایح اصلاح قوانین و چه در قالب تهیه طرح اصلاحی صورت گرفته است. در بررسی مرکز پژوهش های مجلس، در باره ی «لایحه اصلاح قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱»، کلیات لایحه اصلاح قانون پولی و بانکی کشور را بررسی کرده، نقاط قوت این لایحه به اصلاحات قانونی مربوط می شود که نسبت به برخی مسائل و چالش های یکی دو دهه اخیر پیشنهاد شده است. از جمله این چالش ها می توان به ناکارایی فرآیندهای نظارت، عدم بازدارندگی مقررات انتظامی موجود، افزایش ریسک بی ثباتی نظام مالی کشور به دنبال نامشخص بودن فرآیند ورشکستگی، انحلال و تصفیه بانکها و فعالیت موسسات اعتباری غیرمجاز اشاره کرد که در این لایحه نسبت به این چالش ها، احکام و مواد قانونی مورد نیاز (که عمدتاً از جنس الحاق به قانون است) پیشنهاد شده است. از سوی دیگر، مرکز پژوهش های مجلس، در بررسی لایحه دولت به ۶ ایراد اساسی اشاره کرده است:

۱. اولین مورد ایراد وارده به این لایحه، عدم توجه به پیشرفت ها و اصلاحات زیاد در قوانین سایر کشورها بوده است. بر اساس این گزارش، در حوزه قوانین بانک مرکزی اصلاحاتی شامل افزایش استقلال بانک مرکزی و اصلاح رابطه

دولت با بانک مرکزی، بازنگری در اهداف بانک مرکزی و درج هدف ثبات قیمتی یا ثبات مالی به عنوان هدف اصلی این بانک و ... در دیگر کشورها صورت گرفته است. علاوه بر این در حوزه بانکداری نیز تحولات قانونی زیادی در کشورها رخ داده است. از مهم‌ترین تغییرات و اصلاحات صورت گرفته در این حوزه می‌توان به تحول و تشدید نظارت‌های بانکی، توجه به تحولات بانکداری الکترونیک و ... اشاره کرد.

۲. دومین ضعف اشاره شده در این پژوهش، درج برخی احکامی است که پیامدهای نامطلوب تری نسبت به قوانین موجود دارد. در این مطالعه اشاره شده است که برخی احکام این لایحه مانند ماده ۱۱۹ با این حکم که مقررات اداره بانک مرکزی تابع آیین‌نامه‌هایی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر اقتصاد به تصویب هیات وزیران می‌رسد، بدتر از وضعیت موجود است. در توضیح این موضوع گفته شده که این مساله از نظر اصلاح رابطه دولت و بانک مرکزی و افزایش استقلال و پاسخگویی بانک مرکزی دارای اشکالات فراوان است.

۳. بر اساس گزارش منتشر شده، عدم اصلاح قانون عملیات بانکی بدون ربا، سومین موضوع مورد انتقاد است که با توجه به اشکالاتی مانند شبهه ربوی بودن و صوری شدن عملیات بانکداری بدون ربا، عدم تناسب برخی عقود با ماهیت بانک‌ها و موسسات اعتباری و ضعف ساختاری مربوط به عملیات بانکی، بدون تغییر بوده است.

۴. چهارمین نقطه ضعف یاد شده در این گزارش به ابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی اشاره کرده است. در توضیح آمده است که در لایحه جدید، احکام مربوط به اوراق قرضه، تعیین نرخ رسمی تنزیل مجدد و بهره تسهیلات و تعیین نسبت و نرخ بهره سپرده قانونی بانک‌ها و ... با توجه به عدم نسخ صریح در قانون اصلاحی باقی خواهد ماند و چون نسبت به قانون عملیات بانکی بدون ربا (مصوب ۱۳۶۲) موخر است، ایراد شرعی خواهد داشت.

۵. پنجمین ایراد عدم توجه به موضوعات اساسی در حوزه بانکداری عنوان شده است. بسیاری از مباحث مهم در حوزه بانکداری از قبیل نحوه تملک سهام بانک‌ها، ساختار بانک‌ها، عملیات بانکی بدون ربا، شفافیت، خدمات بانکی و مقررات ناظر بر گزارشگری مالی بانک‌ها در بسیاری از قوانین موردی مربوط به نظام پولی و بانکی کشور به صورت پراکنده مطرح شده است.

۶. عدم تدوین و تنقیح قانونی در ارائه قانون یکپارچه و جامع، آخرین ایراد وارده به لایحه دولت است که در این گزارش اشاره شده است. صاحب نظران معتقدند ضروری بود نسبت به نسخ قوانین پراکنده و موردی مرتبط با فصول ارائه شده در این لایحه مانند قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی، قانون تسری امتیازات خاص بانک‌ها به موسسات اعتباری غیربانکی مجاز، قانون اجازه تاسیس بانک‌های غیردولتی، احکام ورشکستگی شرکت‌ها در قانون تجارت و ... تصمیم‌گیری می‌شد؛ زیرا احکام مندرج در این لایحه با قوانین نامبرده دارای اشتراکات زیادی بوده و بعضاً مغایر است.

لازم به ذکر است، آنچه موجب به ثمر رساندن نظام حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی است، تنها طراحی یک نظام دقیق نیست؛ بلکه پشتوانه قانونی است که تضمین اجرایی به آن داده و با دقت و صراحت خود در تبیین روابط و تقدم و تاخر منافع گروه‌های مختلف، موجب اثربخشی آن شود. این مهم در کشور زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که در وهله اول، برخی از قوانین مادر (مانند قانون تجارت) اصلاح شده و در مرحله بعد، سایر قوانین مرتبط و تاثیرگذار بر نظام حاکمیت شرکتی هماهنگ شوند.

## ۲- متغیرها و مدل پژوهش

با مطالعه مقاله‌ها و بررسی معیارهایی که در آن‌ها عنوان شده است، می‌توان به مجموعه‌ای از معیارها و زیرمعیارها دست یافت که در جدول (۱) به آن‌ها اشاره شده است.

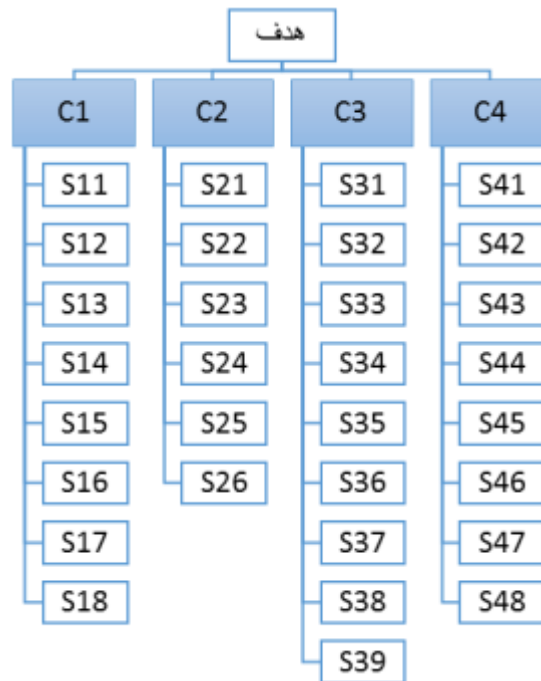
جدول ۱: معیارها و زیرمعیارهای استخراج شده

معیارهای اصلی	زیرمعیارها
---------------	------------

نبود قوانین و مقررات واضح و شفاف در موسسات	عوامل مقرراتی
نبود استانداردهای حسابداری یکسان، واضح و شفاف	
ارائه رهنمودهایی به مؤسسات مالی، ارزیابی عملیات مؤسسات مالی به طور کلی و رفتارهای پرخطر به طور خاص	
نبود راهبرد و خط مشی کلی مؤسسه، پاسخ خواهی از مدیریت مؤسسه	
نبود اجرای سیاست های مصوب هیأت مدیره به شیوه ای صحیح و پاسخ گویانه	
ضمانت اجرایی ضعیف قوانین موجود	
موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور	
نبود زیرساخت قانونی درست برای تعیین الگوهای مالکیتی در بانکها	
وجود تحول و تشدید نظارت های بانکی	عوامل سازمانی
عدم توجه به تحولات بانکداری الکترونیک	
دخالت نابه جای دولت در انتصابات بانکها	
وجود تسلط رویه های دولتی بر مدیریت بانکها	
نبود استقلال و پاسخگویی بانک مرکزی	
نا مشخص بودن فرآیند ورشکستگی	
نبود اختیارات و وظایف سهامداران بانک	عوامل قانونی
نبود الگوهای مالکیتی در بانکها و ضمانت اجرایی	
نبود قانونی منسجم برای پیاده سازی حاکمیت شرکتی	
نبود اصول فعالیت اقتصادی درست	
نبود احکام ورشکستگی شرکتها در قانون تجارت	
ابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی	
نبود قانون بانکداری مدرن برای ایجاد تعادل در منافع تمام ذی نفعان بانک	
اداره بانک های دولتی بر اساس قوانین خاص	
نبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی	
دخالت نابه جای دولت در انتصابات بانکها	عوامل نهادی
اختلال در روند اداره بانک	
دست اندازی دولت به منابع بانکی	
نبود درک درست از جایگاه بانک	
نبود شایستگی در انتصابها	
نبود دانش مرتبط با حاکمیت شرکتی بانکها	
نبود ارزیابی و اعتبارسنجی در اعطای تسهیلات	
عدم مدیریت ریسک کارای بانک	

مطالعه حاضر از نوع توصیفی کاربردی است که به روش پیمایشی انجام گرفته است. ابزار گردآوری داده های این پژوهش پرسشنامه ایی شامل، 31 گویه بوده است. جامعه مورد نظر مدیران و کارشناسان بانک مرکزی، بوده است 50 نفر از مدیران و خبرگان بانک مرکزی، تشکیل می دهد.

الگوی معیارها و زیرمعیارهای مدل با استفاده از تکنیک AHP در شکل ترسیم شده است. همچنین معیارها و زیرمعیارهای تحقیق با اندیس عددی بصورت جدول زیر نامگذاری شده‌اند تا در جریان تحقیق به سادگی قابل ردیابی و مطالعه باشد.



**نمودار ۱:** الگوی سلسله‌مراتبی معیارها و زیرمعیارهای عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی برای تعیین اولویت معیارهای اصلی از تکنیک فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی فازی (FAHP) استفاده شده است. روند تحلیل به صورت زیر است:

- ۱- مقایسه زوجی معیارهای اصلی براساس هدف و تعیین وزن معیارهای اصلی
  - ۲- مقایسه زوجی زیرمعیارهای هر معیار و تعیین وزن زیرمعیارهای هر خوشه
  - ۳- ضرب وزن زیرمعیارها در وزن معیار مربوط و تعیین وزن نهائی زیرمعیارها
- برای مقایسه زوجی عناصر از مقیاس نه درجه ساعتی<sup>۱</sup> استفاده شده است. مقیاس نه درجه ساعتی توسط توماس ساعتی واضح تئوری تحلیل سلسله‌مراتبی ارائه شده است. همچنین در این مطالعه برای کمی کردن مقادیر از رویکرد فازی استفاده شده است. بنابراین طیف فازی ساعتی مورد استفاده قرار گرفته است.

## ۱-۲- تعیین اولویت معیارهای اصلی براساس هدف

در گام نخست معیارهای اصلی براساس هدف بصورت زوجی مقایسه شده‌اند. مقایسه زوجی بسیار ساده است و تمامی عناصر هر خوشه باید به صورت دو به دو مقایسه شوند. بنابراین اگر در یک خوشه  $n$  عنصر وجود داشته باشد  $\frac{n(n-1)}{2}$  مقایسه صورت خواهد گرفت. بنابراین 6 مقایسه زوجی از دیدگاه گروهی از خبرگان انجام شده است. دیدگاه خبرگان با استفاده از مقیاس فازی کمی شده است. با استفاده از میانگین فازی دیدگاه خبرگان، ماتریس مقایسه زوجی در جدول ۳ نمایش داده شده است.

<sup>۱</sup> Saaty

جدول 3: ماتریس مقایسه زوجی زیرمعیارهای عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی

C4	C3	C2	C1	
(۰.۷۱, ۰.۸۶, ۱.۰۵)	(۰.۶۶, ۰.۷۴, ۰.۸۴)	(۱.۴۱, ۱.۷۱, ۲.۰۸)	(۱, ۱, ۱)	C1
(۰.۹۸, ۱.۱۶, ۱.۴)	(۰.۵۴, ۰.۶۶, ۰.۸۱)	(۱, ۱, ۱)	(۰.۴۸, ۰.۵۸, ۰.۷۱)	C2
(۰.۷۷, ۰.۹۲, ۱.۱۱)	(۱, ۱, ۱)	(۱.۲۳, ۱.۵, ۱.۸۵)	(۱.۱۹, ۱.۳۵, ۱.۵۲)	C3
(۱, ۱, ۱)	(۰.۹, ۱.۰۹, ۱.۳)	(۰.۷۱, ۰.۸۶, ۱.۰۲)	(۰.۹۵, ۱.۱۶, ۱.۴۱)	C4

پس از تشکیل ماتریس مقایسه‌های زوجی بدست آمده، بردار ویژه محاسبه گردیده است. ابتدا بسط فازی هر سطر محاسبه می‌شود.

$$۱ \text{ بسط فازی سطر } ۱ = (۱, ۱, ۱) \oplus (۲.۰۸, ۱.۷۱, ۱.۴۱) \oplus (۰.۸۴, ۰.۷۴, ۰.۶۶) \oplus (۱.۰۵, ۰.۸۶, ۰.۷۱) = (۴.۹۶, ۴.۳۱, ۳.۷۷)$$

$$۲ \text{ بسط فازی سطر } ۲ = (۰.۷۱, ۰.۵۸, ۰.۴۸) \oplus (۱, ۱, ۱) \oplus (۰.۸۱, ۰.۶۶, ۰.۵۴) \oplus (۱.۴, ۱.۱۶, ۰.۹۸) = (۳.۹۲, ۳.۴۱, ۳)$$

$$۳ \text{ بسط فازی سطر } ۳ = (۱.۵۲, ۱.۳۵, ۱.۱۹) \oplus (۱.۸۵, ۱.۵, ۱.۲۳) \oplus (۱, ۱, ۱) \oplus (۱.۱۱, ۰.۹۲, ۰.۷۷) = (۵.۴۸, ۴.۷۸, ۴.۱۹)$$

$$۴ \text{ بسط فازی سطر } ۴ = (۱.۴۱, ۱.۱۶, ۰.۹۵) \oplus (۱.۰۲, ۰.۸۶, ۰.۷۱) \oplus (۱.۳, ۱.۰۹, ۰.۹) \oplus (۱, ۱, ۱) = (۴.۷۳, ۴.۱۱, ۳.۵۷)$$

سپس جمع فازی مجموع عناصر ستون ترجیحات محاسبه می‌شود. مجموع عناصر ستون ترجیحات معیارهای اصلی، نیز بدست آمده است. برای نرمال سازی ترجیحات هر معیار، باید مجموع مقادیر آن معیار بر مجموع تمامی ترجیحات (عناصر ستون) تقسیم شود. چون مقادیر فازی هستند بنابراین جمع فازی هر سطر در معکوس مجموع ضرب می‌شود. معکوس مجموع باید محاسبه شود. هر یک از مقادیر بدست آمده وزن فازی و نرمال شده مربوط به معیارهای اصلی هستند. برای فازی‌زدایی مقادیر بدست آمده روش‌های متنوعی وجود دارد. در این مطالعه از روش پیشنهادی بوجادزیف برای فازی‌زدایی استفاده شده است.

جدول ۳: فازی‌زدایی و محاسبه وزن نهایی و نرمال معیارهای عوامل موثر بر ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی

Normal	Deffuzy	X3max	X2max	X1max	Crisp
۰.۲۵۸	۰.۲۶۷	۰.۲۶۳	۰.۲۶۵	۰.۲۶۷	C1
۰.۲۰۶	۰.۲۱۳	۰.۲۱۲	۰.۲۱۳	۰.۲۱۳	C2
۰.۲۸۷	۰.۲۹۷	۰.۲۹۳	۰.۲۹۵	۰.۲۹۷	C3
۰.۲۴۸	۰.۲۵۷	۰.۲۵۳	۰.۲۵۵	۰.۲۵۷	C4

براساس بردار ویژه بدست آمده:

- عوامل مقرراتی با وزن ۰.۲۵۸ در رتبه دوم قرار گرفته است.
- عوامل سازمانی با وزن ۰.۲۰۶ در رتبه چهارم قرار گرفته است.
- عوامل قانونی با وزن ۰.۲۸۷ در رتبه اول قرار گرفته است.
- عوامل نهادی با وزن ۰.۲۴۸ در رتبه سوم قرار گرفته است.



نرخ ناسازگاری مقایسه‌های انجام شده ۰/۰۳۲ بدست آمده است که کوچکتر از ۰/۱ می‌باشد و بنابراین می‌توان به مقایسه‌های انجام شده، اکتفا کرد.

### ۲-۲-۲- مقایسه و تعیین اولویت زیرمعیارها

#### ۲-۲-۲-۱- تعیین اولویت زیرمعیارهای عوامل مقرراتی

بنابراین براساس نتایج مقایسه‌های زوجی انجام شده:

- نبود قوانین و مقررات واضح و شفاف در موسسات با وزن ۰.۱۲۴ در رتبه پنجم قرار گرفته است.
  - نبود استانداردهای حسابداری یکسان، واضح و شفاف با وزن ۰.۰۸۹ در رتبه هشتم قرار گرفته است.
  - ارائه رهنمودهایی به مؤسسات مالی، ارزیابی عملیات مؤسسات مالی با وزن ۰.۱۴ در رتبه سوم قرار گرفته است.
  - نبود راهبرد و خط مشی کلی مؤسسه، پاسخ خواهی از مدیریت مؤسسه با وزن ۰.۱۰۲ در رتبه هفتم قرار گرفته است.
  - نبود اجرای سیاست های مصوب هیأت مدیره به شیوه ای صحیح و پاسخ گویانه با وزن ۰.۱۲۱ در رتبه ششم قرار گرفته است.
  - ضمانت اجرایی ضعیف قوانین موجود با وزن ۰.۱۴۹ در رتبه اول قرار گرفته است.
  - موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور با وزن ۰.۱۴۳ در رتبه دوم قرار گرفته است.
  - نبود زیرساخت قانونی درست برای تعیین الگوهای مالکیتی در بانکها با وزن ۰.۱۳۳ در رتبه چهارم قرار گرفته است.
- نرخ ناسازگاری مقایسه‌ها نیز ۰/۰۲۳ برآورده گردیده است و چون کوچکتر از ۰/۱ است بنابراین می‌توان به مقایسه‌های زوجی انجام شده اطمینان کرد.

#### ۲-۲-۲-۲- تعیین اولویت زیرمعیارهای عوامل سازمانی

بنابراین براساس نتایج مقایسه‌های زوجی انجام شده:

- وجود تحول و تشدید نظارت‌های بانکی با وزن ۰.۱۷۹ در رتبه سوم قرار گرفته است.
- عدم توجه به تحولات بانکداری الکترونیک با وزن ۰.۱۰۹ در رتبه ششم قرار گرفته است.
- دخالت نابه‌جای دولت در انتصابات بانکها با وزن ۰.۱۹۸ در رتبه اول قرار گرفته است.
- وجود تسلط رویه‌های دولتی بر مدیریت بانکها با وزن ۰.۱۵۷ در رتبه پنجم قرار گرفته است.
- نبود استقلال و پاسخگویی بانک مرکزی با وزن ۰.۱۶۹ در رتبه چهارم قرار گرفته است.
- نا مشخص بودن فرآیند ورشکستگی با وزن ۰.۱۸۸ در رتبه دوم قرار گرفته است.

نرخ ناسازگاری مقایسه‌ها نیز ۰/۰۳۰ برآورده گردیده است و چون کوچکتر از ۰/۱ است بنابراین می‌توان به مقایسه‌های زوجی انجام شده اطمینان کرد.

#### ۲-۲-۲-۳- تعیین اولویت زیرمعیارهای عوامل قانونی

بنابراین براساس نتایج مقایسه‌های زوجی انجام شده:

- نبود اختیارات و وظایف سهامداران بانک با وزن ۰.۱۱۱ در رتبه پنجم قرار گرفته است.
- نبود الگوهای مالکیتی در بانکها و ضمانت اجرایی با وزن ۰.۰۷۹ در رتبه هشتم قرار گرفته است.

- نبود قانونی منسجم برای پیاده سازی حاکمیت شرکتی با وزن ۰.۱۱۴ در رتبه چهارم قرار گرفته است.
- نبود اصول فعالیت اقتصادی درست با وزن ۰.۰۷۳ در رتبه نهم قرار گرفته است.
- نبود احکام ورشکستگی شرکتها در قانون تجارت با وزن ۰.۱۰۸ در رتبه ششم قرار گرفته است.
- ابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی با وزن ۰.۱۴۹ در رتبه دوم قرار گرفته است.
- نبود قانون بانکداری مدرن برای ایجاد تعادل در منافع تمام ذی نفعان بانک با وزن ۰.۰۹۵ در رتبه هفتم قرار گرفته است.

- اداره بانک های دولتی بر اساس قوانین خاص با وزن ۰.۱۱۷ در رتبه سوم قرار گرفته است.
  - نبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی با وزن ۰.۱۵۲ در رتبه اول قرار گرفته است.
- نرخ ناسازگاری مقایسه‌ها نیز ۰/۰۲۷ برآورده گردیده است و چون کوچکتر از ۰/۱ است بنابراین می‌توان به مقایسه‌های زوجی انجام شده اطمینان کرد.

### ۲-۴- تعیین اولویت زیرمعیارهای عوامل نهادی

بنابراین براساس نتایج مقایسه‌های زوجی انجام شده:

- دخالت نابه‌جای دولت در انتصابات بانکها با وزن ۰.۱۲۴ در رتبه پنجم قرار گرفته است.
- اختلال در روند اداره بانک با وزن ۰.۰۹۲ در رتبه هشتم قرار گرفته است.
- دست‌اندازی دولت به منابع بانکی با وزن ۰.۱۵ در رتبه اول قرار گرفته است.
- نبود درک درست از جایگاه بانک با وزن ۰.۱۱۸ در رتبه ششم قرار گرفته است.
- نبود شایستگی در انتصابها با وزن ۰.۱۴ در رتبه دوم قرار گرفته است.
- نبود دانش مرتبط با حاکمیت شرکتی بانکها با وزن ۰.۱۲۷ در رتبه چهارم قرار گرفته است.
- نبود ارزیابی و اعتبارسنجی در اعطای تسهیلات با وزن ۰.۱۱۵ در رتبه هفتم قرار گرفته است.
- عدم مدیریت ریسک کارای بانک با وزن ۰.۱۳۴ در رتبه سوم قرار گرفته است.

نرخ ناسازگاری مقایسه‌ها نیز ۰/۰۳۶ برآورده گردیده است و چون کوچکتر از ۰/۱ است بنابراین می‌توان به مقایسه‌های زوجی انجام شده اطمینان کرد.

### ۲-۳- تعیین اولویت نهائی معیارهای اصلی با تکنیک FAHP

برای تعیین اولویت نهائی معیارهای اصلی با استفاده از تکنیک FAHP باید اوزان مربوط به معیارهای اصلی (W1) و وزن شاخصها براساس هر معیار (W2) در دست باشد. نتایج مقایسه زیرمعیارهای تحقیق و اوزان مربوط به آنها ماتریس W2 را تشکیل می‌دهد. برای تعیین اولویت نهائی شاخص‌های با تکنیک AHP کافیست وزن شاخصها براساس هر معیار (W2) در وزن معیارهای اصلی (W1) ضرب شود. هریک از این ماتریسها در گام‌های پیشین محاسبه شده است. نتایج محاسبه انجام شده و اوزان مربوط به شاخص‌های در جدول (۴) آمده است:

جدول ۴: تعیین اولویت نهائی شاخصها با تکنیک FAHP

معیارهای اصلی	زیرمعیارها	نماد	وزن اولیه	وزن نهایی	رتبه
---------------	------------	------	-----------	-----------	------

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

17	0.0320	0.124	S11	نبود قوانین و مقررات واضح و شفاف در مؤسسات	۰.۲۵۸	عوامل مقرراتی	C1
28	0.0229	0.089	S12	نبود استانداردهای حسابداری یکسان، واضح و شفاف			
9	0.0360	0.140	S13	ارائه رهنمودهایی به مؤسسات مالی، ارزیابی عملیات مؤسسات مالی به طور کلی و رفتارهای پرخطر به طور خاص			
26	0.0262	0.102	S14	نبود راهبرد و خط مشی کلی مؤسسه، پاسخ خواهی از مدیریت مؤسسه			
20	0.0311	0.121	S15	نبود اجرای سیاست های مصوب هیأت مدیره به شیوه ای صحیح و پاسخ گویانه			
5	0.0385	0.149	S16	ضمانت اجرایی ضعیف قوانین موجود			
8	0.0369	0.143	S17	موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور			
12	0.0344	0.133	S18	نبود زیرساخت قانونی درست برای تعیین الگوهای مالکیتی در بانکها			
7	0.0369	0.179	S21	وجود تحول و تشدید نظارت های بانکی	۰.۲۰۶	عوامل سازمانی	C2
30	0.0224	0.109	S22	عدم توجه به تحولات بانکداری الکترونیک			
3	0.0409	0.198	S23	دخالتهای نابه جای دولت در انتصابات بانکها			
16	0.0323	0.157	S24	وجود تسلط رویه های دولتی بر مدیریت بانکها			
10	0.0350	0.169	S25	نبود استقلال و پاسخگویی بانک مرکزی			
4	0.0389	0.188	S26	نامشخص بودن فرآیند ورشکستگی			
18	0.0319	0.111	S31	نبود اختیارات و وظایف سهامداران بانک	۰.۲۸۷	عوامل قانونی	C3
29	0.0228	0.079	S32	نبود الگوهای مالکیتی در بانکها و ضمانت اجرایی			
15	0.0328	0.114	S33	نبود قانونی منسجم برای پیاده سازی حاکمیت شرکتی			
31	0.0210	0.073	S34	نبود اصول فعالیت اقتصادی درست			
21	0.0310	0.108	S35	نبود احکام ورشکستگی شرکتها در قانون تجارت			
2	0.0428	0.149	S36	ابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی			
25	0.0273	0.095	S37	نبود قانون بانکداری مدرن برای ایجاد تعادل در منافع تمام ذی نفعان بانک			
13	0.0337	0.117	S38	اداره بانک های دولتی بر اساس قوانین خاص			

1	0.0437	0.152	S۳۹	نبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی	۰.۲۴۸	عوامل نهادی	C۴
22	0.0309	0.124	S۴۱	دخالت نابه‌جای دولت در انتصابات بانکها			
27	0.0229	0.092	S۴۲	اختلال در روند اداره بانک			
6	0.0372	0.150	S۴۳	دست‌اندازی دولت به منابع بانکی			
23	0.0293	0.118	S۴۴	نبود درک درست از جایگاه بانک			
11	0.0348	0.140	S۴۵	نبود شایستگی در انتصابها			
19	0.0316	0.127	S۴۶	نبود دانش مرتبط با حاکمیت شرکتی بانکها			
24	0.0285	0.115	S۴۷	نبود ارزیابی و اعتبارسنجی در اعطای تسهیلات			
14	0.0332	0.134	S۴۸	عدم مدیریت ریسک کارای بانک			

بنابراین با توجه به محاسبات انجام شده وزن نهائی هر یک از شاخص‌های مدل با تکنیک AHP فازی محاسبه شده است. براساس خروجی حاصل مشخص است که زیرمعیارنبود یک قانون متمرکز برای بحث حاکمیت شرکتی (S39) از عوامل قانونی با وزن ۰.۰۴۳۷ مهمترین شاخص در میان شاخص‌های موجود است. زیرمعیارابهامات و شبهات شرعی وارد بر قانون پولی و بانکی (S36) از عوامل قانونی با وزن ۰.۰۴۲۸ دومین شاخص مهم در میان شاخص‌های موجود است و زیرمعیاردخالت نابه‌جای دولت در انتصابات بانکها (S23) از عوامل عوامل سازمانی با وزن ۰.۰۴۰۹ سومین شاخص مهم در میان شاخص‌های موجود می باشد.

### ۳- نتیجه گیری

هر کشور بر اساس عواملی نظیر چارچوب قانونی، ساختار شرکتی و سیستم های مالی، یک مجموعه رویه های حاکمیت شرکتی منحصر به فرد خود را داراست. در تمام کشورها، سهامداران در ازای سرمایه گذاری خود حقوق مال یکت دریافت می کنند. این حقوق از یک سو شامل یک جریان نقدی است، بدین معنا که سرمای هگذار حق دارد سهم خود را از سود شرکت دریافت کند و از سوی دیگر شامل حق نظارت است که بر اساس آن سرمایه گذار می تواند از طریق اعمال حق رأی بر دارایی شرکت نظارت داشته باشد. تفاوت اصلی سیستم های حاکمیت شرکتی درونی و بیرونی ناشی از رابطه بین این دو حق (حق مالکیت و حق نظارت) بین سهامداران است. با نگاهی به وضعیت نظام بانکی و عملکرد بانک‌های کشور، می‌توان دریافت که قواعد و مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی به طور شایسته به کار گرفته نمی‌شود. دلیل اثبات این ادعا، وجود مشکلات عدیده همچون عدم شفافیت، تخصیص غیرکارای منابع و انتصابات غیرتخصصی در بین مدیران بانکی است. پس از مرور اجمالی در زمینه ضرورت اصلاح قوانین پولی و بانکی نظام بانکی ایران، پیشنهاد های زیر ارائه می گردد:

- تدوین اصول و دستورالعمل‌های حاکمیت شرکتی با توجه به استانداردهای جهانی مانند اصول تدوین شده توسط کمیته بال و هیات خدمات مالی اسلامی و ابلاغ آن به بانکها.
- بازنگری ساختار سازمانی بانکها (به خصوص بانک‌های دولتی) با توجه به استانداردهای جهانی حاکمیت شرکتی، از جمله استقلال مدیرعامل از رییس هیات‌مدیره.
- تعیین صلاحیت اعضای هیات‌مدیره بانکها بر مبنای شرح وظایف و مسوولیت‌های تعیین شده در اصول حاکمیت شرکتی و مدیریت ریسک.

#### ۴-مراجع

- [1] هومشندی راد، امیر فرشاده، "بررسی رابطه حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در صنعت بیمه"، مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶
- [۲] Usman, S. H, " Financial reporting quality, does monitoring characteristics matter? An empirical analysis of Nigerian manufacturing sector", *The Business and Management Review*, 3(2),2013, 148–161.
- [۳] Kouaib,Amel; Jarbouib,Anis, " External audit quality and ownership structure: interaction and impact on earnings management of industrial and commercial Tunisian sectors", *Journal of Economics, Finance and Administrative Science* 19 (2014) 78–89
- [۴] Arena.selim, özkan kayagilb.süleyman, dinç aydemirc. Sibel. "the determinants and effects of corporate governance level: evidence from istanbul stock exchange" *procedia - social and behavioral sciences* 150 2014 1061 – 1070
- [۵] Ghosh, Saibal, " overnance reforms and performance of MENA banks: Are disclosures effective?", *Global Finance Journal* 36 2018, 78–95
- [6] Anginer Deniz a ,Asli Demirguc-Kunt b ,Harry Huizinga c , Kebin Ma, "Corporate governance and bank capitalization strategies", *Journal of Financial Intermediation*, Volume 26, April 2016, Pages 1-27
- [۷] Ocasio, W. & Joseph, J. "Cultural adaptation and institutional change: The evolution of vocabularies of corporate governance, 1972–2003. *Poetics*, 33(3–4), 163–178.
- [۸] Hambrick, D. C., Werder, A. V. & Zajac, E. J, " New directions in corporate governance research. *Organization Science*", 19(3),2008, 381–385.
- [۹] Castro, Garcia , R. & Aguilera, R. V, " Incremental value creation and appropriation in a world with multiple stakeholders", *Strategic Management Journal*, 2015, 36(1), 137–147.
- [۱۰] Bell, G., Filatotchev, I. & Aguilera, R. V. "Corporate governance and investors' perceptions of foreign IPO value: An institutional perspective" *Academy of Management Journal*, 2014, , 57(1), 301–320.
- [11] معین الدین محمود، سعیدالدکانی سعید، فاضل یزدی علی، زین الدینی میمند لیلی، "بررسی تأثیر نظام حاکمیت شرکتی بر رابطه بین ساختار سرمایه و ارزش شرکت با رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، دانش سرمایه گذاری، دوره ۳، شماره ۹، ص: ۱۳۲-۱۰۱، بهار ۱۳۹۳
- [۱۲] Hasan, A. and Butt, S. A. , "Impact of Ownership Structure and Corporate Governance on Capital Structure of Pakistani Listed Companies" *International Journal of Business and Management*, Vol. 4, No. 2,2009, pp. 50-57.
- [۱۳] He, E. and D. W. Sommer, "Separation of Ownership and Control: Implications for Board Composition" *The Journal of Risk and Insurance*, Vol. 77, No. 2,2010, pp. 265-295
- [۱۴] Dey, A, "Corporate Governance and Agency Conflicts " *Journal of Accounting Research*, Vol. 46, No. 5,2008, pp. 1143-1181
- نمازی، محمد؛ کرمانی، احسان، " تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۵، شماره ۵۳، ص ۸۳ – ۱۰۰، سال ۱۳۸۷
- [۱۵] Benjamin, Ehikoya," Corporate Governance Structure and firm performance in developing countries,niejeria",Vol 9,2009, pp231-244.
- [16] وارثیان، کامران، " رویکرد مؤثر حساب‌رسان به تقلب در صورتهای مالی"، حسابرس، شماره ۶۹ اسفند ۱۳۹۲
- [17] برهان، ا. " ارتباط سیاست های بانک مرکزی به نابسامانیهای بازارند"، دو فصلنامه بررسیهای حقوقی (مجله تخصصی حقوق اقتصادی)، سال دوم، دوره جدید، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- [18] رجیبیه، محمدحسین؛ توکلی، ابوالفضل، "پیشگیری از جرائم بانکی با تاکید بر اصلاح ساختار بانک‌ها در نظام حقوقی ایران"، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه «، دوره سوم، شماره 3، پاییز ۱۳۹۶
- [19] Faley Olubunmi, Krishnan Karthik , " Risky Lending: Does Bank Corporate Governance Matter?", *Journal of Banking & Finance*, Volume 83, October 2017, Pages 57-69

[20] James E. McNulty Aigbe Akhigbe . "Toward a Better Measure of Bank Corporate Governance", In International Corporate Governance. Published online: 01 Oct 2015; 81-124

[21] رحیمیان نظامالدین؛ حمید محمدی ، معصومه صالحیراد ، "نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانکها"، بررسیهای حسابداری، دوره اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲

[22] داوری، مجیدرضا، "حاکمیت شرکتی در بانکها و نقش بانک مرکزی در اجرای آن"، بانکداری الکترونیک، ۱۳۹۰، <http://ebinews.com/fa/news/>

[23] محفوظی، غلامرضا؛ محمدنوربخش لنگرودی، محسن؛ پورسیدیان، ناهید، "بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و عملکرد موسسات مالی در ایران"، نخستین کنفرانس بین المللی پارادیم های نوین مدیریت هوشمندی تجاری و سازمانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵

[24] بهنیافر پیمان، "برای استقرار حاکمیت شرکتی، بانکهای خوب و بد باید از هم جدا شوند"، شهرپور <http://moqavemati.net/۱۳۹۵>

[25] سیف، ولی اله، "حاکمیت شرکتی در نظام بانکی ایران: چالش ها و انتظارات"، اقتصاد روند، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۹۳ از ۱۵ تا ۵۴

[26] کریمی، میثم، "اصلاح قانون پیش نیاز اثربخشی حاکمیت شرکتی در بانکها"، کد خبر: ۴۹۴۷۱، ۱۳۹۶، <http://www.ibena.ir/news/۴۹۴۷۱/>